

افغانستان در یک نگاه

دکتر حسین احمدی

افغانستان با مساحت ۶۴۹۰۰۰ کیلومتر مربع در نیمکره شمالی و نیمکره شرقی در قسمت میانی قاره پهناور آسیا واقع شده است. طول مرزهای افغانستان ۵۸۰۰ کیلومتر و با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان از شمال، با ایران از غرب، با چین از سمت شمال شرقی و با پاکستان از جهات مشرق و جنوب همسایه می‌باشد. مرز ایران با افغانستان حدود ۹۰۰ کیلومتر از کوه سیاه ملک در نقطه شرقی ایران شروع می‌شود و در دهانه ذوالفقار، نقطه اتصال با مرز ترکمنستان، خاتمه می‌یابد. ارزان‌ترین راه تجاری آبهای آزاد است که افغانستان از آن محروم می‌باشد. نزدیک‌ترین راه دسترسی به آبهای آزاد از طریق پاکستان و در فاصله ۵۰۰ کیلومتری افغانستان قرار دارد.

عمده‌ترین گروههای قومی افغانستان عبارت‌اند از:

۱. پشتونها، که در بخش شرقی، جنوب شرقی و جنوب این کشور زندگی می‌کنند. شش میلیون از پشتونها در بین خط دیوراند و سواحل راست رود سند زندگی می‌کنند. جامعه پشتون به سه قبیله بزرگ تقسیم می‌شود:

الف. درانیها در جنوب افغانستان

ب. غلجائیهها در میان کابل و قندهار در جنوب افغانستان،

ج. کولانیها قبایل ساکن در مرز پاکستان و افغانستان می‌باشند.

۲. تاجیکها. عده‌ای از آنها در شمال شرقی افغانستان زندگی می‌کنند که بیشتر آنها

روستایی و کشاورز و دارای مذهب شیعه هستند. گروهی از آنان هم در اطراف بامیان، کابل و هرات زندگی می‌کنند که بیشتر آنها صنعتگر و بازرگان و سنی‌مذهب هستند.

۳. هزاره‌ها. از بازماندگان مغول هستند، در ارتفاعات مرکزی کوههای افغانستان

زندگی می‌کنند و مذهب آنها نیز شیعه می‌باشد.

۴. ازبکها. از اقوام زردپوست آسیای مرکزی‌اند که به زبان ترکی صحبت می‌کنند.

بیشتر این قوم سنی می‌باشند.

قبایلی چون ایماق، قزاق، قزلباش، قرقیز، بلوچ، براهوایی، مغول، هندی و... نیز در این

کشور زندگی می‌کنند.

کشور افغانستان به دلیل داشتن کوههای مرتفع و رودخانه‌های متعدد، از نظر تنوع

آب و هوایی مشهور است از رودهای مهم آن می‌توان آمودریا، هیرمند، هریرود، کابل‌رود،

مرغاب، کندوز نام برد پرجمعیت‌ترین شهرهای آن شامل کابل، قندهار، هرات،

مزارشریف، جلال‌آباد و کندوز می‌باشد.

افغانستان از دیرباز بخشی از کشور ایران بود. بعد از قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق

یکی از سرداران افغانی نادر به نام احمدخان ابدالی با حضور در میان افغانها به نوعی در

تحکیم و اتحاد قبایل افغان کوشش به عمل آورد. ناتوانی حکومت زندیه در برقراری یک

حکومت مرکزی قدرتمند به سرداران نادر فرصت داد تا هر یک با تصرف منطقه‌ای و

ایجاد حکومتی نیم‌بند خود را شاه بنامند. آقامحمدخان قاجار نیز در پیچ و خم مشکلات

قفقاز و جنوب ایران هیچ‌گاه فرصتی برای تسلط بر افغانستان پیدا نکرد.

با روی کار آمدن فتحعلی‌شاه قاجار، فرانسویها برای رسیدن به هندوستان — با توجه

به داشتن نیروی دریایی ضعیف — نیاز به راه خشکی از طریق ایران داشتند. انگلیسیها

نیز جهت حفظ هندوستان به ناچار به ایران توجه خاص می‌کردند. روسها نیز در راستای

توسعه‌طلبی ارضی خود از راه قفقاز متوجه ایران شدند. هر گاه روسها و فرانسویها با هم

متحد می‌شدند انگلیسیها توجه بیشتری به ایران می‌کردند. در دوره فتحعلی‌شاه، که انگلیسیها هنوز در هندوستان قدرت کافی نداشتند خواستار نفوذ و مداخله ایران در امور افغانها بودند؛ به عنوان مثال، اهداف سفارت مهدیعلی‌خان در سال ۱۲۱۴ق حول این مسئله دور می‌زد که از تعرض زمانشاه حاکم کابل به داخل هندوستان جلوگیری کند. سرجان مالکوم هم در مورد تسلط ایران بر افغانها بسیار تأکید داشت و حتی در قرارداد ۱۲۱۵ق این موضوع را گنجانده.

معطوف شدن سه دهه توان فکری، اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران در شمال غربی و در جنگ با روسها فرصتی به انگلیسیها داد تا در افغانستان بسترهای لازم برای جدایی این سرزمین از ایران را فراهم کنند. حضور عباس میرزا نایب‌السلطنه در مشهد به سال ۱۲۴۹ق برای تصرف هرات و سپس محاصره هرات در دوره محمدشاه قاجار که ارتش ایران در طول نزدیک به یک سال محاصره نتوانست یک شهر خود را تصرف کند، کوششهای ناموفقی برای مقابله با برنامه‌ریزی انگلیسیها برای جدایی افغانستان از ایران بود. حضور افسران و درجه‌داران انگلیسی به رهبری ستوان پاتین‌جر اولین حرکت آشکار انگلیسیها برای جدا کردن این سرزمین از ایران بود.

در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار و دوره صدراعظمی میرزا تقی‌خان سیاست مدارا و جذب قلوب امیرکبیر در میان افغانیها مؤثر واقع شد و افغانها، ضمن بازگشت به بدنه کشور ایران، در سرکوب طغیان سرحدات شرقی کشور به ویژه حسن‌خان سالار نقش بسزایی داشتند.

در دوره صدراعظمی آقاخان نوری ارتش ایران به فرماندهی سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه در عرض یک ماه هرات را تصرف کرد؛ اما این بار انگلیسیها همانند دوره محمدشاه، و در مقیاس وسیع‌تری، شروع به تصرف جنوب ایران نمودند تا آنجا که به سمت اهواز نیز پیشروی نمودند. ناصرالدین‌شاه، که در خود توان مقاومت در برابر انگلیسیها را نمی‌دید به فرخ‌خان امین‌الملک مأموریت داد که با استفاده از وساطت فرانسویها میان دو کشور ایران و انگلیس عهدنامه صلح منعقد کند. با پادرمیانی فرانسویها عهدنامه پاریس در سال ۱۲۷۳ق / ۱۸۵۷ میان دو کشور منعقد شد که، به

موجب آن، افغانستان از ایران جدا گشت ولی تا سال ۱۹۱۹ مستقل نشد و همچنان تحت‌الحمایه انگلیس باقی ماند.

افغانستان از زمان استقلال تا دوره سلطنت نادرشاه افغانی به دلیل فشارهای خارجی و تنوع قومیت‌های مختلف کمتر حکومت متمرکزی را به خود دید. با روی کار آمدن ظاهرشاه (فرزند نادرشاه) پسر عمو و داماد وی یعنی داوودخان به نخست‌وزیری رسید. روی کار آمدن داوودخان را می‌توان دوره نفوذ شورویها در افغانستان قلمداد نمود. داوودخان با انعقاد قراردادهای متعدد اقتصادی، نظامی و سیاسی کشور افغانستان را به زیر سلطه شوروی برد. مراودات فرهنگی افغانستان و شوروی با اعزام جوانان افغانی برای آموزش مارکسیستی وارد دوره تازه‌ای شد. در سال ۱۳۳۴ش با ورود خروشچف به افغانستان قراردادهای دیگری میان در کشور به امضا رسید.

ظاهرشاه، که از قدرت‌گیری داوود و گرایش شدید وی به سمت شورویها بسیار نگران بود دامادش را در سال ۱۳۴۱ش از کار برکنار کرد اما پس از یک سال عدم فعالیت سیاسی و خانه‌نشینی، شورویها با کودتایی او را به جای ظاهرشاه — که در سفر ایتالیا بود — در رأس حکومت گذاشتند. گرچه داوود رئیس‌جمهور بود ولی تا سال ۱۳۵۷ — که با چرخش سریع به سمت غرب و مسافرت به کشورهای نزدیک به آمریکا همچون ایران، پاکستان، مصر، عربستان و کویت همراه بود — به جای پدرزنش، با عنوان ریاست جمهوری، سلطنت کرد. انتقادات وی از سیاستهای شوروی، باعث شکل‌گیری کودتای احزاب خلق و پرچم در اردیبهشت ۱۳۵۷ وی شد.

نورمحمد تره‌کی بعد از کودتا داوودخان را با تمام اعضای خانواده‌اش و چند تن از مقامات لشکری و کشوری اعدام کرد.

تره‌کی، که ریاست حزب خلق را داشت، به آرامی زمینه حذف سران حزب پرچم را فراهم نمود اما حفیظ‌الله امین از حزب خود تره‌کی در مقابل وی قیام کرد و به قدرت رسید. اتهامات روسها به امین مبنی بر جاسوسی برای CIA به کودتای بیرک کارمل از حزب پرچم بر ضد وی منجر شد. امین و اطرافیان او به فرمان بیرک کارمل به قتل رسیدند. مقارن پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ارتش شوروی وارد افغانستان شد. از این دوره مبارزه مجاهدین افغان با شورویها شروع شد.

کارمل در سال ۱۹۸۶ جای خود را به دکتر نجیب‌الله داد. شورویها در دوره نجیب‌الله، ضمن تجهیز ارتش افغانستان، مقدمات خروج خود را از افغانستان، بر طبق قرارداد ژنو، فراهم کردند. این خروج ظرف ده ماه در سال ۱۹۸۹ انجام گرفت؛ اما دولت نجیب تا سه سال پس از خروج روسها دوام آورد. با فروپاشی شوروی و عدم کمک‌رسانی به دولت نجیب از سوی جمهوریهای تازه استقلال‌یافته، کابل به دست مجاهدین افغان تصرف شد و عمر حکومت‌های طرفدار شوروی در افغانستان پس از چند دهه پایان یافت. آغاز حکومت مجاهدین مصادف با آغاز اختلافات گسترده و عمیق میان احزاب، گروهها و قومیت‌های مختلف شد. ازبکها، تاجیکها، هزاره‌ایها، پشتونها و... هر کدام با تصرف قلمروی قدرت را میان خود تقسیم کردند؛ امری که به پاکستان، عربستان، امارات عربی متحده و خصوصاً ایالات متحده امکان داد تا با تقویت طالبان عملاً در صحنه داخلی افغانستان در مقابل سایر همسایگان افغانستان قدرت‌نمایی کنند.

تجهیز طالبان به پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی و غیرنظامی از سوی قدرتهای منطقه‌ای و فرماندهی‌های تا حادثه ۱۱ سپتامبر ادامه داشت. امریکا، با متهم کردن اسامه بن لادن به دست داشتن در حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، ابتدا افغانستان را موشکباران کرد و سپس این کشور را به تصرف درآورد. با سقوط طالبان نیروهای جدیدی، که بیشتر از پشتونها بودند، در افغانستان روی کار آمدند. با استقرار نیروهای ناتو تصور می‌شد که افغانستان به امنیت و ثبات واقعی برسد، درآمد سرانه افزایش یابد، در بازگشت مهاجران تسریع شود، کشت مواد مخدر متوقف گردد، نیروهای القاعده و طالبان نابود شوند و... ولی چنین نشد.